

فلسفه دین و ساحت تفسیری دین

ابوالفضل ساجدی^۱

چکیده

مبانی فلسفه دین اسلامی مدنظر است و نه فلسفه دین مطلق، زیرا چنانچه فلسفه دین مطلق مورد توجه باشد، رویکرد تفسیری متفاوت خواهد شد. مبانی در نوع فهم از دین تأثیرگذار هستند؛ ولی باید مشخص کرد که فهم دین بر چه مبانی استوار است. در مبانی فلسفه دین، باید انتظار از قرآن و بر مبنای آن، قلمرو دین مشخص شود. در حوزه فلسفه دین، نظام مسائل، چهار دسته هستند؛ اول، اصل تعریف از دین؛ دوم، نگاه به موضوعات و مسائل درون دین؛ سوم، به فهم دین می‌پردازد؛ مثل قرائت‌های مختلف از دین؛ چهارم، رابطه دین با سایر منابع و ابزارهای معرفت بشری.

انتظار ما از دین، برطرف شدن کاستی‌های شناختی ما در جهت تعالی است. گام اول، توجه به ابعاد وجودی انسان، یعنی سه بعد شناختی، گرایشی و رفتاری است که این ساحت درونی، در تعامل با عواملی که در بیرون وجود دارند، در یک رابطه رفت و برگشت می‌تواند تقویت شود. نظریه پیشرفت، نظریه‌ای است که ظرفیت انسان را در مسیر قرب الهی فعلیت می‌بخشد. توجه به کارکردهای اجتماعی دین، اگرچه نقطه ایدئال در فهم دین است؛ ولی به‌طور خاص، در دانش فلسفه دین به آن پرداخته نمی‌شود و جزء مأموریت‌های فلسفه دین نیست. دانش تفسیر ناظر به مسئله‌هایی نظیر معماری نیست و در قرآن به این موضوعات پرداخته نشده است. از جمله مسائل اساسی جهان معاصر، بحران معنا است.

آنچه که نیاز دانش تفسیری است، ارائه مدلی است که هم نیاز را برآورده کند و هم زبانش، زبان اسطوره نباشد. یکی از وجوه فارغ مکتب تفسیری پیشرفت‌شناخت، توجه به ساحت‌های مختلف اجتماعی، به‌ویژه علوم انسانی است. برای دستیابی به رویکرد پیشرفت‌شناخت باید بتوان از مجرای تفسیر به علوم انسانی اسلامی رسید و به نظریه اسلام در باب روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و... دست یافت. اگر بتوان علوم انسانی را اسلامی کرد، به این معناست که می‌توان تمدن را نیز مدیریت کرد. این امر زمانی محقق می‌شود که نگاه جامعی به همه ابعاد اسلام باشد.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، پیشرفت، تمدن، تفسیر، علوم انسانی.

^۱ عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی (ره).